

# احمد منزوی

محمد رضا زاد هوش

به ایران بازگشت و طرح فهرستواره موضوعی، الفبایی کتاب‌های فارسی را از دی ۱۳۶۹ در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی دنبال کرد تا اینکه در سال ۱۳۷۴ اولین جلد آن منتشر شد. در مدتی که فهرستواره کتاب‌های فارسی منتشر می‌شد، کارهای مشابه دیگری آغاز شد که او با انتشار هیچ یک از آنها مخالفت نکرد. دوست داشت کسی فهرستواره کتاب‌های فارسی را که بر اساس نام کتاب‌هاست، بر پایه نام پدیدآورندگان تنظیم کند. می‌گفت: اجازه‌اش را میدهم و حمایت میکنم.

او مشهورترین و پرکارترین فهرست‌نگار عصر ما بود. کسی که فهرست‌هایش کم‌یاب و نایاب شد، به چاپ دوم رسید و به زبان عربی ترجمه شد. او در زمینه ترجمه از زبان عربی، ویرایش، تصحیح، تدریس، تحقیق و تالیف مقاله طبع آزمایی کرد، ولی تمرکز اصلی‌اش بر فهرست‌نگاری بود. این کار را در دون شأن خود و سکوی پرتاب نمی‌دانست. دست‌کم بیست سال دفتر کارش در مرکز دایرةالمعارف بود، ولی وسوسه نشد که یک مقاله برای دایرةالمعارف بنویسد.

کار فهرست‌نگاری او در سه بخش قابل بررسی است: فهرست‌نگاری از نسخه‌های خطی، عکسی و چاپ سنگی؛ تالیف فهرست مشترک و ایجاد فهرستواره. مشهورترین و پربادانه‌ترین آثار منزوی، فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی فارسی هندوستان، فهرست نسخه‌های خطی فارسی و فهرستواره کتاب‌های فارسی است.

پرداخت. منزوی می‌گفت معلم خوبی نبودم. شاید ایراد از ته لهجه عربی او بود. در این دوره با خدیجه جاویدی آموزگار ریاضی ازدواج کرد. حاصل آن زویا (نسرین)، شورا و آزاده نام گرفتند و هر سه مهندس معمار شدند. منزوی بعد از ترور شاه در بهمن ۱۳۲۹ بازداشت شد. در سال ۱۳۲۹ تدریس را در مدارس تهران ادامه داد. در سال ۱۳۳۵ از سیاست و حزب توده کناره گرفت و به تصحیح مصفی المقال نوشته پدرش پرداخت. سپس کار فهرست‌نویسی را با فهرست‌برداری کتاب‌های چاپ سنگی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شروع کرد. او به فهرست‌نویسی دوباره از یک کتابخانه اعتقادی نداشت. به مکتب سرعت تعلق داشت؛ ولی روش او تفصیلی، تحقیقی با نهایت ایجاز بود، نه نامگو. بعد از این فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک و مجلس را انجام داد و این فهرست‌ها به نام ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه منتشر شد. منزوی هیچ‌گاه شکایتی نداشت. می‌گفت اینها استادان من بودند. این مؤسسات که با آدم ناشناخته‌ای مثل من قرارداد نمی‌نوشتند. در سال ۱۳۵۶ از خدمت در آموزش و پرورش بازنشسته شد. بازنشستگی برای او تولدی دیگر بود. در پاییز ۱۳۵۶ با هزینه شخصی به افغانستان رفت. بعد از ۴۵ روز در دی ماه ۱۳۵۶ وارد پاکستان شد و مدت سیزده سال به فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی پرداخت. در این مدت سفرهایی نیز به هندوستان کرد. در سال ۱۳۶۳ همسرش در ایران و دخترش آزاده در ایتالیا درگذشتند. او در زمستان ۱۳۶۹

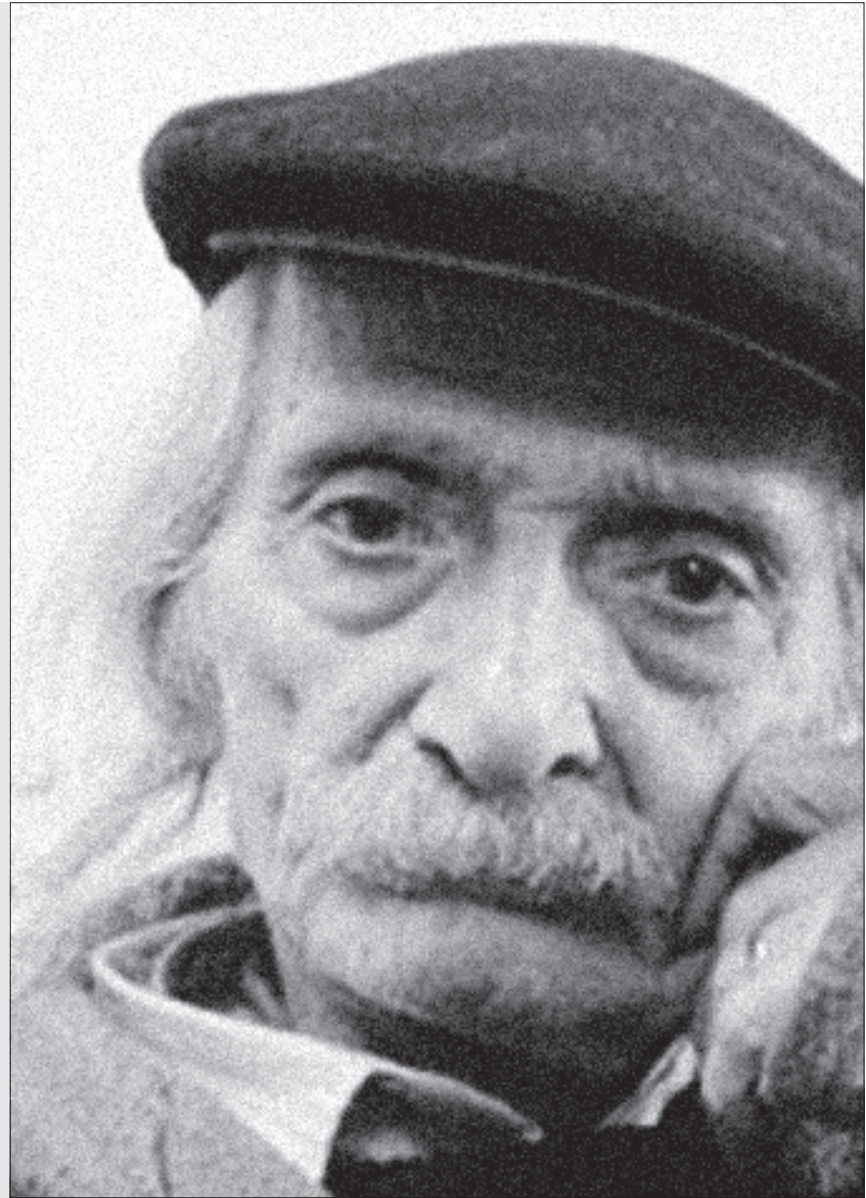
احمد فرزند دوم آقابزرگ تهرانی و مریم بیگم آریان در خرداد ۱۳۰۲ ش / ۸ ربیع الثانی ۱۳۴۱ ق در سامره به دنیا آمد. عربی را در مکتب خانه ملامحمود و فارسی را از عمویش آموخت. در سال ۱۳۱۴ به همراه خانواده به نجف رفت و با غلطگیری نمونه‌های چاپی الذریعه، اثر پدرش، با کتاب‌شناسی آشنا شد. پدرش عقیده داشت که هرکس باید هنری داشته باشد و احمد پنج سالی را به خیاطی گذراند. پدر در سال ۱۳۲۲ برای ورود به ایران از کنسولگری ایران در بغداد شناسنامه گرفت و نام خانوادگی منزوی را انتخاب کرد. سال تولد احمد در شناسنامه ۱۳۰۴ نوشته شد. منزوی در سال ۱۳۲۲ با معرفی پسر عمه اش جلال آل احمد وارد حزب توده شد. در سال ۱۳۲۴ از دارالفنون دیپلم ادبی گرفت. در سال ۱۳۲۵ از اقدامات آل احمد و خلیل ملکی علیه کمیته مرکزی حزب توده پرده برداشت و در نتیجه باعث انشعاب آنها از حزب و تشکیل نیروی سوم شد. او در مدرسه سپهسالار سکونت گزید تا اینکه در سال ۱۳۲۷ از دانشکده معقول و منقول فارغ‌التحصیل شد. از استادان او در دانشکده باید از بدیع‌الزمان فروزانفر، غلامحسین صدیقی، فاضل تونی، سیدمحمد مشکات، سیدمحمدباقر سبزواری، محمدتقی مدرس سبزواری، علی‌اکبر فیاض، راشد، محمد محمدی ملایری و احمد بهمنیار نام برد. در ضمن کتاب‌شناسی را از محمدتقی دانش‌پژوه، ایرج افشار و برادرش علی‌نقی فرا گرفت. در سال ۱۳۲۷ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و به تدریس فارسی و عربی در مدارس بندر انزلی

از دیگری بود، میگفت بنویس که از توییست، ولی تو آورده‌ای و به من هدیه کرده‌ای و تاریخ بزن. وقتی کتابی به او هدیه میشد، مثل یک بچه ذوق میکرد. با دست لرزان به دنبال مهرش میگشت. بعد استامپ را پیدا میکرد، مهرش را چند جای کتاب میزد و آرام میشد. با این همه عشق به کتاب، کتابخانه و فیش‌هایش را در شهریور ۱۳۸۲ به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی هدیه کرد.

کهولت سن و دوری مسافت تا محل کار مانعی برایش نبود. صبح خیلی زود آماده می‌شد، صبحانه می‌خورد و از اولین کسانی بود که پشت میز کارش در مرکز دایرةالمعارف قرار می‌گرفت و به کار فهرستواره می‌پرداخت. کاری دشوار، ولی آسان‌نما؛ تهیه شناسنامه کوتاهی از آثار فارسی از آغاز تا پایان عصر چاپ سنگی. برای هر عنوان به برگه‌هایش رجوع می‌کرد که تعداد آنها بیشتر از نیم میلیون بود. هر مورد را در فهرست‌های چاپ‌شده مورد نظر می‌دید و در برگه‌های پایانی پاک‌نویس می‌کرد. هر عنوان شامل نام کتاب، نام خانوادگی و نام پدیدآورنده و تولد و وفات او، تاریخ پدیدآمدن، موضوع، فهرست مطالب، کلماتی از آغاز اثر و فهرست منابعی بود که این اثر را معرفی کرده‌اند. در فهرست منابع بسیار دقت داشت. سعی داشت چیزی از قلم نیفتد و به این وسیله از کارهای تازه و آثار فهرست‌نگاران

جوان نام ببرد. سپس مدخل مورد نظر را برایش آوانویسی می‌کردند. دغدغه همیشگی‌اش پرورش شاگرد، دستیار و جانشین برای خودش بود. جوانی که دستیار او باشد، نه کارمند دایرةالمعارف سیاسی نباشد، زودتر از او بیاید و دیرتر از او برود، ولی جوانی که بیشتر از منزوی پیرمرد کار کند پیدا نشد که نشد.

او در طول عمر خود چند ده هزار نسخه خطی فارسی و عربی را در ده‌ها جلد فهرست‌نویسی کرد. بعضی از مؤسسات عریض و طویل اگر به اندازه یک دهم منزوی فعالیت کنند کار بزرگی کرده‌اند. چه کسی می‌داند که او در طول عمرش چند کتاب را برای فهرست‌نویسی ورق زد؟ گاهی



منتقدانش این بود که احمد و برادرش علی نقی در الذریعه دست برده‌اند و آن را مطابق عقاید خود کرده‌اند. نام احمد منزوی از چاپ افسد الذریعه در بیروت و در زندگی‌نامه‌هایی که از آقابزرگ به چاپ رسید حذف شد. او می‌گفت وقتی نامه‌های آقابزرگ به من و برادرم چاپ شود، همه متوجه می‌شوند که پدرم موافق این ویرایش‌ها بوده است.

در اهدای کتاب‌هایش گشاده‌دست بود. بدون استثنا با آن خط ناخوانا و دست‌های لرزان چند کلمه‌ای در آغاز کتاب اهدایی مینوشت. وقتی کسی کتابی برایش می‌برد میگفت در صفحه اولش بنویس و امضا کن. اگر هم کتاب

همیشه مورد انتقاد بود؛ چون فهرست‌نویس بود، چون پرکار بود، چون مثل پدر وارد حوزه علمیه نشد، چون ضعیف و لاغر بود، چون سبیل پرپشت داشت و چون عقاید مخصوص به خودش را داشت. او دیگر علاقه‌ای به حزب توده نداشت، ولی با گوش یک انسان غیرمتعصب هم که عقایدش را می‌شنیدی متوجه می‌شدی که التقاطی است. خوبی‌اش این بود که مبلغ عقایدش نبود و قصد فرقه‌سازی نداشت. آثارش را دوست داشت و از آنها دفاع می‌کرد، ولی مغرور نبود.

الذریعه کتاب‌شناسی نیست، دایرةالمعارف است و در آن مطالب مختلف از جمله مباحث عقیدتی دیده می‌شود. یکی از صحبت‌های

از کسی میخواست تا یک صفحه از کتابش را از رو بخواند، شاید میخواست بگوید تویی که این قدر ایراد می‌گیری، چند سطر از این کتاب را نمیتوانی از رو بخوانی، آن وقت من آن را در چند جلد تألیف کرده‌ام.

بعد از ساعت اداری به خانه‌اش می‌رفت که تا پایان عمر اجاره‌ای بود. عصرها از خانه بیرون می‌زد و دو ساعتی راه می‌رفت تا اینکه ضعیف و ضعیف‌تر شد. دیگر با عصا راه می‌رفت و پیاده روی ممکن نبود، پس در منزل عصر و شب را به دیدن شبکه‌های خارجی می‌گذراند. بعد روی صندلی چرخ‌دار نشست، ولی باز صبح زود با سرو وضع مرتب سر کارش بود. به سختی حرف می‌زد. بعد از مدتی فقط دهانش تکان می‌خورد، ولی کلمه‌ای از آن شنیده نمی‌شد. جوهره صدایش رفته بود. در سال ۱۳۸۹ تعداد روزهای حضورش در محل کار کم‌تر شد. توانی برای گفتن و نوشتن نداشت و سرانجام روزی رسید که فهرستواره را ناتمام رها کرد، اما باز به دایرةالمعارف سر می‌زد و در نشست‌های مربوط به نسخه‌های خطی حضور می‌یافت.

او با نسل جدید فهرست‌نگاران که بیشتر حوزوی و اهل قم بودند و روی نسخه‌های عربی کار می‌کردند، چالش جدی داشت. اولین توصیه‌اش به فهرست‌نگاران تمرکز بر روی نسخه‌های خطی فارسی بود. در فهرست‌نویسی تأکیدش بر کاربرد کلمات فارسی بود: روزگار به جای عصر، فرزند به جای ابن، زاده به جای متولد، پیرامون به جای حدود و خورشیدی به جای شمسی.

منزوی جوایز زیادی گرفته بود. ۲۳ آذر ۱۳۸۱ از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۲۰ آذر ۱۳۸۲ از چهارمین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی در کتابخانه مجلس و همایش چهره‌های ماندگار. سه بار در عصر سه رئیس جمهور، یعنی آقایان رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد برنده جایزه کتاب سال شد. چیزی که برای کتاب‌شناس دیگری تکرار نشد. او تمام سکه‌های دریافتی را فروخت و پولش را بدون بهره و کارمزد به عنوان قرض الحسنه در اختیار همکاران نیازمند گذاشت.

منزوی مرد انزگداری بود. چنان‌که دخترزاده‌اش نیکتا عباس‌زاده، عارف نوشاهی و انجم حمید را به دنیای کتاب‌شناسی علاقه مند کرد و چنان‌که خانم تمیزکار منزلش تحت تأثیر منزوی کتاب داستانی چاپ کرد.

منزوی قبل از اینکه فهرست‌نگار باشد، انسان بود. انسانی با ضعف فراوان جسمی و توانایی زیاد روحی. انسانی با پشت کار فراوان. انسانی خوددار و خوش بین. انسانی که دشمنان زیادی داشت، ولی با کسی دشمنی نداشت. انسانی که زندان رفته بود و زندانی شدن چند باره برادرش دکتر علی نقی و جوان مرگ شدن دخترش را دیده بود، ولی هیچ وقت ناله و شکایت نمی‌کرد. منزوی روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۹۴ در ۹۲ سالگی درگذشت. پیکرش را سه شنبه ۲۴ آذر از مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی تشییع کردند.

